

استمرار ولایت بعد از خاتمیت بر اساس حکمت ملاصدرا

Mulla Sadra on the Continuity of the *Walāya* after Prophecy

Mahboobeh Esmailzadeh Noqi*

Mohammad Hosein Mahdaveinegad**

Bouok Alizadeh***

محبوبه اسماعیلزاده نوقی*

محمد حسین مهدوی نژاد**

بیوک علیزاده***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

Abstract

Belief in the *walāya* and the necessity of its continuity at all times has been considered as one of the principal and significant doctrines of Muslims in general and Shi'ā in particular without which religion is meaningless. The present paper aims to depict a reasonable framework based on the philosophical basis of Mulla Sadra in order to explain the above mentioned doctrine. Imams are exemplars of *walāya* and they were responsible to lead creatures after the prophecy. Relying on the opinions and works of Mulla Sadra, the author attempts to explain the distinguished place of the doctrine of *walāya*, the possibility of achieving it and continuous human need for it.

Keywords: *Walāya*, End of Prophecy, Mulla Sadra, Imamate and Hierarchy of Existence

چکیده

در مکتب اسلام، به‌ویژه مذهب تشیع، اعتقاد به ولایت و لزوم استمرار آن در همه زمان‌ها از تفکرات مبنایی و اصولی محسوب می‌شود؛ به طوری که دین انسان بدون این اعتقاد پوسته‌ای بیش نیست و فاقد محتواست. هدف از نگارش این مقاله معقول کردن و تبیین مسئله ضرورت استمرار ولایت پس از خاتمیت بر اساس آثار ملاصدراست. ائمه اطهار (ع) مصادیق اتم و اکمل ولایت‌اند که پس از ختم رسالت، هدایت بشر و اداره کائنات به دوش آنان قرار داده شده است. جایگاه بالای ولایت و امکان دسترسی به این مقام و تبیین مبانی فلسفی - عرفانی ملاصدرا، که پشتوانه‌های معتبر روایی نیز دارد و با مسئله لزوم استمرار ولایت پس از خاتمیت مرتبط است، از دیگر مباحثی است که در این مقاله بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ولایت، خاتمیت، حکمت ملاصدرا، امامت، تشکیک وجود.

* Phd.theoretical foundations of islam.islamicscholastic orientation. M.esmailzadeh99@yahoo.com

** assistant professor of payame noores university. H_mahdaveinegad@yahoo.com

*** assistant professor of Imam Sadiq University. alizadus@yahoo.com

* دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام (نویسنده مسئول)

** استادیار دانشگاه پیام نور

*** استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

۱- تعریف و تبیین (ولایت و خاتمیت)

بحث جایگاه عظیم ولایت ائمه دوازده گانه پس از نبوت رسول گرامی اسلام همواره مورد بحث و نقد و نظر بوده است و نحوه اعتقاد به این مسئله شعب و فروع زیادی در بین پیروان مکتب اسلام ایجاد کرده است. جایگاه والایی که شیعیان برای جانشین پیامبر (ص) قائل اند به حدی که تصرفات معنوی و هدایت باطنی انسانها را نیز به این اولیاء الله نسبت می دهند، سبب بروز شبهاتی در ذهن برخی شده است، به طوری که تشیع را متهم به انکار خاتمیت می کنند.

به نظر می رسد، اگر بتوان جایگاه والای ولایت در آفرینش را تبیین کرد و در یک چهارچوب عقلانی امکان نیل به این مقام و نیازمندی دائم بشر به آن را به اثبات رساند، آن گاه بتوان شبهه ناسازگاری ولایت با خاتمیت را نیز مرتفع کرد. حکمت فلسفی متعالیه که صدرالدین شیرازی بنیان گذاری کرد از این ویژگی ممتاز برخوردار است که توانست بین آموزه های وحیانی، مکاشفات عرفانی و براهین عقلانی ارتباط وثیقی برقرار کند به طوری که، بسیاری از تعارضات گذشته بین این سه شیوه رخت بریست. به همین سبب، این مکتب فکری می تواند جامع ترین و بهترین چهارچوب برای بررسی مسئله ولایت و خاتمیت نیز باشد.

جایگاه ولایت در آفرینش مسئله ای است که از ابعاد گوناگون مورد توجه و بحث پژوهش گران و اندیشمندان بوده است، اما تا به حال کمتر در چهارچوب فکری و فلسفی خاص بررسی شده است. نگارنده سعی بر آن دارد تا بر اساس تفکر فلسفی صدراییان، به تعمیق وجوه استمرار ولایت پس از خاتمیت نبی اکرم (ص) بپردازد، زیرا بررسی این مهم از منظر مکتب ملاصدرا که مجهز به سیستم فلسفی عرفانی کم نقص است بر غنای مطلب می افزاید. امید است که مطلوب حاصل آید.

از حیث معنای لغوی و اصطلاحی کمتر واژه ای همانند ولایت دارای گستره معنایی است، زیرا اوج معنایی آن ویژه حق تعالی است و مراتب نازل آن شامل حال همه مؤمنان است و در بین مخلوقات عالی ترین مرتبه آن مربوط به نبی و امام می شود. معنای اصلی کلمه ولایت قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به گونه ای که فاصله ای میان آن ها نباشد، به همین مناسبت این کلمه برای نزدیکی و قرب مکانی یا معنوی و نیز در مورد دوستی و یاری و تصدی امر و دیگر معانی نیز به کار گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۸۸۵). از این رو می توان گفت ولایت هم به معنای قرب و نزدیکی مادی به کار می رود و هم به معنای قرب و نزدیکی معنوی است.

ملاصدرا ولایت را همان ایمان حقیقی می داند که شامل نوری است که از طرف خداوند بر دل بنده می تابد و وی را به سبب آن نور به تقرب خود راه می دهد، آن گاه جوهر انسان از جنس جواهر عقول و ملائکه مقربین می شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰: ۹۴). بنابراین در تفکر عقلی و شیعی صدرای مسئله ولایت بالذات و بالاصاله از آن خداوند است، چراکه آفریدگار هستی است و این مسئله در قیامت زمانی که پرده ها کنار رفت کاملاً آشکار و مشهود می شود: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (کهف: ۴۴).

نیل به مقام ولایت نیز همچون سایر امور در حکمت صدرا تشکیکی و ذمراتب است؛ چنان که در حدیث قرب نوافل به یکی از این مراتب اشاره دارد. بر اساس آن وقتی مقام ولایت شخص تام می شود و ذات و صفات و افعالش در ذات و صفات و افعال خداوند فانی می شود، پس به وسیله او می شنود، به وسیله او می بیند، به وسیله او راه می رود و به وسیله او اشیا را در دست می گیرد (همو، ۱۳۶۶: ۹۶/۱).

وی با استناد به احادیث و براهین متعدد اول مخلوق الهی را حقیقت محمدیه و نور وجودی حضرت محمد مصطفی (ص) می‌داند. عقل اولی که نزدیک‌ترین موجود به واجب تعالی و اشرف مخلوقات و اول جواهر و عقول و سرسلسله علت و معلول و بازکننده در رحمت الهی و واسطه فیض حق است (همو، ۱۳۶۶: ۷۶/۴، ۷۷). از طرف دیگر روایات متعددی است که حقیقت وجودی پیامبر اکرم و ائمه اطهار را از یک نور می‌داند.

ابوجعفر (ع) می‌فرماید: «ان الله اول ما خلق، خلق محمداً و عترته الهداة المهديين...» (کلینی، ۱۴۰۴: ۱۴۴۳). بر اساس حدیث فوق و احادیث فراوان مشابه، که در ادامه خواهد آمد، تشیع امامت امامان دوازدهگانه را کامل‌کننده نبوت پیامبر می‌داند و مقامات والایی برای این ذوات مقدس در حد مقامات معنوی پیامبر اکرم (ص) قائل است. این عقاید سبب بروز ابهاماتی شده است، چنانچه گروهی بر این اعتقادند که تنها سخن پیامبر (ص) حجت است و لاغیر: «امروز سخن هیچ‌کس برای ما حجت تعبیدی دینی نیست، چون حجیت و ولایت دینی از آن پیامبر اسلام است و بس، با بسته‌شدن دفتر نبوت به مهر خاتمیت، شخصیت هیچ‌کس پشتوانه سخن او نیست. از همه حجت می‌خواهند جز از پیامبر که خود حجت است...» (سروش، ۱۳۹۲: ۱۰).

طرح این گونه دعاوی می‌تواند زاییده نبود شناخت دقیق جایگاه ولایت در نظام آفرینش باشد. در ادامه بیان می‌شود حجیت ولایت ائمه اطهار (ص)، که در مکتب تشیع جانشینان برحق حضرت خاتم الانبیا هستند، از طریق اثبات ویژگی‌های منحصر به فرد مانند علم لدنی، ولایت تکوینی و عصمت برای آن ذوات مقدسه اثبات می‌شود. نیاز بشر به ولی الله یک نیاز موقت و محدود نیست که با وقوع خاتمیت برطرف شود. به نظر می‌رسد اگر بتوان تبیین صحیحی از جایگاه

بر اساس حدیث فوق، عبادت موجب تقرب و تقرب موجب محبوبیت نزد خداوند دانسته شده است. ملاصدرا در اسرار الآیات نیز با استناد به حدیث فوق تفاوتی برای نبی و ولی ذکر می‌کند: نبی در سیر الی الله و وصولش مستقل است و در هر مقام و مرتبه‌ای به نحو اکمل و اتم از آن مقام بهره می‌برد، اما ولی با متابعت از نبی است که قادر به سیر و سلوک می‌شود. چنانچه فرمود: «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیره انا و من تبعنی» و حظ ولی در هر مقامی به حسب استعداد و قوه فطرت اوست (همو، ۱۳۶۰ الف: ۵۴). بنابراین غیرمعصومان نیز به این مقام راه دارند. اگرچه بالاترین مراتب آن مختص به اوحدی از افراد از جمله ائمه معصومین (ع) است (همو، ۱۳۶۰ ب: ۳۷۷). جایگاه ولایت در آرای ملاصدرا آن‌چنان اهمیت دارد که به استناد احادیثی آن را مورد غبطه انبیا می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸۰).

خاتمیت بدان معناست که سلسله ارسال انبیا با آمدن حضرت محمد مصطفی (ص) به پایان می‌رسد و پس از ایشان دیگر پیامبری به رسالت مبعوث نشده است و خاتم الانبیا به معنای خاتم الرسل نیز هست. بنابراین منظور از خاتمیت انقطاع ارسال نبی و رسل و وحی خاص به آنان است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف: ۳۷۷).

حضرت محمد مصطفی (ص) از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که جایگاه آن حضرت را نه تنها در بین سایر انسان‌ها، بلکه در بین سایر انبیا منحصر به فرد و بی‌همتا کرده است. آنچه از مصادر روایی و به تبع آن آرای ملاصدرا درباره مقام والای حقیقت وجودی حضرت ختمی مرتبت (ص) قابل استخراج است، اول مخلوق بودن آن ذات پاک است؛ این مسئله بیان‌گر اوج قرابت آن حضرت به ذات واجب تعالی است به طوری که سایر موجودات و انسان‌ها جز ذوات پاک ائمه اطهار (ع) از رسیدن به این مرتبه محروم‌اند.

و حکمت و دین باقی ماند و هیچ‌گاه قطع نمی‌شود، بنابراین در هر زمان وجود یک هدایت‌گر مقتدر که از خداوند کسب علم کند و قلبش به نور الهی روشن شود و با هدایت الهی هدایت شود تا خلق را هدایت کند ضرورت دارد و این نیازمندی بشر در قالب وجود مقدس اولیاء الله که مشخصاً ائمه دوازده‌گانه‌اند از جانب خداوند برطرف شده است.

۲-۱- ولایت باطن نبوت

در حکمت صدرا برای رسالت دو جنبه مطرح می‌شود:

۱- جهت کونی و زمانی که به مقطع خاصی تعلق دارد و با انقطاع زمان و مکان قطع می‌شود و می‌توان گفت همان جهت نبوت محسوب می‌شود که خلقی و امکانی است و جهت ظاهری به حساب می‌آید و لازمه نبوت، ابلاغ وحی و معارف غیبی است. مقام نبوت و رسالت جزء مواهب خاص به شمار می‌آید که کسبی یا ارثی نیست تا کسی بتواند آن را به ارث برد یا با تحصیل فراهم کند زیرا «الله اعلم حیث يجعل رسالته» (انعام: ۱۲۴)؛

۲- جهت باطنی و دائمی رسالت که جهت حقیقی و جویبی است و همچون ذات خداوند پاینده و باقی است و ولایت نام دارد (همو، ۱۳۶۰ الف: ۳۷۷).

برخلاف رسالت و نبوت که قطع‌شدنی است، ولی که از اسمای الله است، «و هو الولی الحمید» (شوری: ۲۸)، استمرار دارد. از این رو، در هر زمانی قطبی که مظهر تام اسما و صفات حق تعالی باشد در نظام وجود لازم و واجب است. ابواب روایی گوناگونی در اصول کافی بخش کتاب الحججه وجود دارد که ضرورت وجود ولی الله روی زمین را به اثبات می‌رساند. ملاصدرا شرحی عمیق بر آن نگاشته است که طی بحث از آن مدد گرفته‌ایم.

ولایت در عرصه آفرینش ارائه کرد و ضرورت وجود ولی الله برای بقای هستی و امکان دسترسی به این مقام برای ائمه (ع) را در یک چهارچوب فکری صحیح اثبات کرد، ابهاماتی این‌چنین نیز برطرف شود.

۲- جایگاه ولایت

اعتقاد به ولایت و شناخت آن از مباحث مهم و ضروری در دین اسلام محسوب می‌شود و نسبت به سایر مبانی و ارکان دین از جایگاه ممتاز و برجسته‌ای برخوردار است. هیچ کار نیکی برای اهل حجاب بهتر از شناختن ولایت امام و محبت او نیست، زیرا تمام اعمالی که با خودرایی انجام می‌دهند باطل و بیهوده است و هیچ کار بدی برای محجوبان بدتر از انکار ولایت و دشمنی امام راهنما از اهل بیت نبوت نیست؛ از این رو حکمایی چون ملاصدرا تمام کارهای نیک امت را به ولایت اهل بیت (ع) و تمام کارهای بد امت را به انکار و عناد اهل بیت نسبت می‌دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۲/۵۵۵).

گرچه با بعثت پیامبر (ص) دیگر دین جدیدی نیامد و وحی تشریحی نیز با خاتمیت به پایان رسید، اما این مسئله به معنای بی‌نیازی بشر از راهنما و مهتدی نیست، بلکه این نیاز به الهامات باطنی و هادیان الهی همیشه به جای خود باقی است چنانچه ملاصدرا در شرح اصول کافی به این مسئله تصریح دارد: «الدین قد کمل ببعثته و بلغت الشریعه غایتها... فلم یبق الاعلامات و الالهامات الباطنیه المتعلقه باسرار الیقین و علوم الكتاب و الحکمه و الدین و هی لاتنقطع ابدا، فلا بد فی کل زمان من هادی مقتدر یتعلم من الله و یتنور قلبه بنوره و یهتدی بهداه لان یهدی الخلق...» (همان: ۵۲۸)

دین با بعثت رسول اکرم (ص) کامل شد و شریعت به غایت خود رسید، اما نشانه‌ها و الهامات باطنی متعلق به اسرار یقینی و علوم کتاب

محسوب شود همچنان باقی است، چه مردم او را اطاعت کنند و چه اطاعت نکنند).

آنچه از آرای ملاصدرا راجع به نبوت، رسالت و ولایت قابل جمع‌بندی است آن است که نبوت مقام خبریابی و آگاهی از جانب حق است، چنان که رسالت نیز مرحله گزارش خبر به خلق است و ریشه همه این مقام‌ها ولایت است که به قداست روح پیامبر برمی‌گردد، یعنی هرچه ولایت قوی‌تر باشد مقام شامخ رسالت نیز قوی‌تر خواهد بود.

پس می‌توان گفت مدار رسالت بر احتیاجات ملکی، اعم از سیاسات و معاملات و عبادات، دایر است و از جمله امور وجودیه‌ای است که با پایان یافتن عالم وجود منقطع خواهد شد؛ بنابراین ضرورتاً رسالت نیز با تشریحی تام، نظیر تشریح پیامبر (ص) که متکفل رفع همه احتیاجات بشر باشد پایان خواهد یافت برخلاف ولایت، زیرا حقیقت ولایت با قرب حاصل می‌شود و این قرب تام که امری حقیقی است غیرمنقطع است.

۲-۲- ولی الله در جامعه انسانی به منزله قلب در پیکره انسان

در مقام تمثیل و به منظور تبیین جایگاه ولایت، مقام ولی الله در جامعه انسانی به قلب در بدن انسان تشبیه شده است. صدرالمتهلین مراد از قلب را که در روایات نیز امام به آن تشبیه شده است (ح ۴۲۹/ اصول کافی) لطیفه‌ای نورانی می‌داند که اولین تعلق آن به همین قلب مخروطی است و نسبت آن به اعضا و حس و حرکت مانند نسبت نفس به قوای حس و حرکت است یعنی از آن خون و روح بخاری به دیگر اعضا جاری می‌شود. بنابراین نفس رئیس قوا و پیشوای آنها محسوب می‌شود و قلب جایگاه و تختی است که نفس به دستور الهی بر آن تکیه می‌زند، در ضمن رئیس دیگر اعضا و پیشوای آنهاست و مقصود از این تشبیه در روایات اثبات این موضوع است که:

«فالنبوه و الرساله من حیث ماهیتها و حکمها ما انقطعت و مانسخت و انما انقطع الوحی الخاص بالرسول و النبی من نزول الملک علی اذنه و قلبه فلا یقال للمجتهد و لا للامام انه نبی و لارسول» (همان). (نبوت و رسالت از جهت ماهیت و حکمشان نسخ و منقطع نمی‌شوند آنچه قطع می‌شود وحی خاص مختص به رسول و نبی است، که فرشته وحی بر گوش و قلب او فرود می‌آید. از این رو به مجتهد نمی‌گویند او نبی یا رسول است).

بنابراین به ولی وحی خاص تشریحی نمی‌شود برخلاف نبی، اما ولی وارث نبی به حساب می‌آید چراکه بر طبق آیات، ولایت و وراثت صفتی الهی است، «الله ولی الذین آمنوا...» (بقره: ۲۵۷)، و از عمومیت برخوردار است. از این رو رسالت و نبوت پایان‌یافتنی‌اند و وحی خاصی که بر آنها می‌شد نیز خاتمه می‌یابد چنانچه فرمود: «لأنبی بعدی» اما ائمه معصومین همچنان ادامه‌دهنده این سلسله‌اند گرچه اسم خاص نبی را ندارند (همان).

نیز بیان می‌دارد: «النبوه ختمت به اعنی نبوه الرساله و التشریح و بقیت الامامه التی هی باطن النبوه الی یوم القیامه، فلا بد فی کل زمان الرساله من وجوه ولی یعبد الله علی الشهود الکشفی و یکون عنده علم الکتاب الالهی و ماخذ علوم العلماء و المجتهدین و له الرئاسه المطلقه و الامه فی امر الدین و الدنیا، سواء الرعیه اطاعوه او عصوه و الناس اجابوه او انکروه» (همو، ۱۳۶۷: ۴۷۶). (نبوت به معنای رسالت و تشریح خاتمه می‌یابد اما امامت که باطن نبوت است تا روز قیامت باقی است. بنابراین در هر زمان وجود ولی لازم است که خداوند را بر اساس شهود کشفی عبادت کند و دارای علم الهی و منبع علوم انبیا باشد و ریاست مطلقه در امر دین و دنیا داشته باشد، چه مردم اطاعتش کنند و چه از او سرپیچی کنند. بنابراین با اتمام نزول شریعت جدید نیاز بشر به یک ولی که دارای علم لدنی و شهودی باشد و منبع علم دین

دیگر تنها با فساد آن پدیده و انتقال اجزای آن به قلمرو وجودی انسان این امر امکان‌پذیر است یعنی در واقع، هدف حرکت در همه انواع دیگر رسیدن به انسان است و هدف وجود انسان رسیدن به تجرد تام و خداگونگی است (همو، ۱۳۶۹: ۹/ ۱۹۷-۱۹۴).

ائمه اطهار (ع) به این مقام دست یافته‌اند و از این روست که در روایات به «خزائن علم خدا» و «رازداران وحی خدا» ملقب شده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نحنُ ولایةُ امرِ الله و خزنةُ علمِ الله و عیبةُ وحیِ الله» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۹۳). زیرا مراد از خزائن علم خداوند سبحان جواهر عقلی و موجودات نوری‌اند که از آمیزش با مواد و اجرام به دورند و در باب علم و عقل کامل بالفعل‌اند و هیچ نقص و یا قوه انفعالی و استعدادی در آنها نیست. آنان موجوداتی قدسی و جواهری عقلی‌اند که در آنها صور تمامی موجودات به گونه مقدس عقلی بالفعل موجود است و نفوس را کمال می‌بخشد و پس از آن‌که قابل بود بالفعلشان می‌کند.

حقیقت نوری ائمه اطهار پیوسته واسطه بین خدا و خلق او در افاضه خیرات و فرود آمدن برکات است، آنان همان کلمات تامه الهی‌اند که نه نابودی یابند و نه پایان‌پذیرند و دارای نام‌های مختلف و متعدد به اعتبارات و وجوه گوناگون‌اند، به گونه‌ای کلمات الهی نام دارند و به اعتبار دیگر عالم امر و قضای او و به وجهی دیگر کلیدها و مفاتیح غیب اویند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۲/ ۶۱۷). لزوم دوام فیض به سبب فقر وجودی ممکنات است که در بحث مبانی استمرار ولایت شرح داده می‌شود.

۳- نسبت ولایت با خاتمیت

چنان که بیان شد در مکتب فکری صدرا ولایت باطن نبوت و رسالت است. با خاتمیت مسئله

خداوند همان‌گونه که برای دیگر اعضای ادراکی امامی قائم و حاکمی عادل قرار داده که در ادراکات جزئی بدان مراجعه کرده و حق را از باطل آن جدا می‌سازد، در این جهان بزرگ واجب است به عنوان خلیفه الهی، امامی که قائم و حاکم به عدل باشد در میان مردمان وجود داشته باشد تا مردم در شک‌ها و نادانی‌ها و پیشامدها و اعتقادات کلی‌شان به او مراجعه کنند و هرچه خداوند سبحان از خیر و صلاح در نظام جهان می‌داند صدورش از او لازم است و چون علم او به جهات خیر و نظام، سبب است برای ایجاب و ایجاد، پس از جانب خداوند نصب امام در هر زمانی ضروری است، این مسئله از احکام عقلی است و به سبب اختلاف شرایع و ادیان تغییرپذیر نیست و در کتب الهی و دفاتر آسمانی و صحف نخستین، صحف ابراهیم و موسی نوشته و ثبت شده است (همان: ۴۰۵-۴۰۳). تشبیه ولی الله به قلب در پیکره انسان نیز تأکیدی است تا ضرورت نیاز آفرینش به او را به اثبات برساند.

۲-۳- ولی الله واسطه فیض الهی

انسان، در عین این‌که موجودی مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد یعنی در وجود انسان تولد دوباره‌ای انجام می‌پذیرد و از بطن ماده موجودی مجرد متولد می‌شود. با این تولد، حرکت مستمر جهان ماده به نتیجه می‌رسد که اگر این نتیجه را در نظر نگیریم، حرکتی که از طبیعت برخاسته باشد حرکتی بی‌هدف و عبث خواهد بود و چون این تولد دوباره تحقق پذیرد، در واقع انسان از مرز ماده عبور می‌کند، چنین چیزی در همه انسان‌ها در صورتی که ترتیب شرایط لازم باشد امکان‌پذیر است؛ یعنی همه تن‌ها آبدستن جان‌اند و تمامی جهان ماده در جهت و مسیر تجرد پیش می‌رود و این پیشرفت فقط در مسیر انسان به تجرد می‌انجامد، اما در مسیر پدیده‌های

اگر هادیانی به منزله شارحان و مفسران برای قرآن نباشد، وجود آن بی‌اثر خواهد بود. نبود حاملان قرآن در هر زمان به معنی مرگ آن کتاب است، همچنان که مرگ علم به معنای مرگ عالم است. احادیث درباره حاملان واقعی قرآن که پس از پیامبر (ص) ائمه‌اند از حد خارج است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷: ۲/ ۶۱۱).

۳-۱- ویژگی اولیاء الله

۳-۱-۱- اتحاد نوری با پیامبر اکرم (ص)

ملاصدرا در جاهای مختلف آثار خویش با استناد به روایات خاصه و عامه به اتحاد نوری ذوات مقدس ائمه اطهار با پیامبر اکرم (ص) اعتقاد دارد. ارواح آنان هنگام استکمال به بندگی در مقام قرب احدیت متحد و یگانه است و طینت و نهاد آنان در آغاز و انوار ایشان در انجام واحد و یکتاست، فرقی بین هیچ‌یک از آنان در هدایت و اشراق نیست و هر کدام را که پیروی کنیم هدایت یافته‌ایم (همان: ۵۶۸).

حکیم ملاصدرا نیز در شرح اصول کافی طی بحث مفصلی بر این نکته تأکید می‌ورزد که روایاتی از عام و خاص به حد تواتر معنی، از رسول خدا روایت شده است و در مورد اوصیاء، خلفا و امامان است و بیان می‌دارد بعد از پیامبر، دوازده امام مطابق نقبای بنی اسرائیل هستند و دین پیوسته به آنان بر پا و اسلام تا قیام قیامت به واسطه ایشان قائم است. این روایات با الفاظ مختلف همراه با سند نقل شده و از طریق عامه روایت شده و در صحاح و اصولشان درستی آنها ثبت شده است، در آنجا از دو طریق: مسانید صحاح و طرق مستفیض آمده که پیامبر (ص) فرمود: امامان بعد از من از عترت من و به عدد نقبای بنی اسرائیل اند که نه نفرشان از نسل حسین اند، و در صحاح شش‌گانه ایشان و جامع اصولشان آمده که پیامبر فرمود: مهدی از عترت

نیازمندی بشر به هادیان الهی همچنان به قوه خود باقی است از این رو گرچه ارسال رسل و وحی تشریعی با رحلت نبی اکرم به پایان رسید، اما ولایت که رابط عالم انسانی با عالم بالاست با وجود نورانی ائمه اطهار (ع) و در زمان غیبت امام زمان در وجود علما و مجتهدان ادامه می‌یابد.

«اعلم انهما [رسالت و نبوت] منقطعان بوجه دون وجه كما قاله بعض العارفين انقطع منهما مسمى النبي و الرسول و انقطع نزول المك حامل الوحي على نهج التمثيل و لهذا قال: ولا نبی بعدی ثم ابقى حکم المبشرات و حکم الائمة المعصومين عن الخطاء و حکم المجتهدين و ازال عنهم الاسم و بقى الحكم...» (همو، ۱۳۶۰ ب: ۳۷۷). (بدان رسالت و نبوت از یک جهت منقطع و از جهت دیگر غیر منقطع‌اند، آن‌چنان که برخی از عرفا گفته‌اند: مسمای نبی و رسول قطع می‌شود و نزول فرشته به شکل ممثل قطع می‌شود و به همین سبب پیامبر (ص) فرمود: نبی بعد از من نیست. اما حکم بشارت‌دهندگان و ائمه معصومین (ع) و حکم مجتهدان باقی است. گرچه اسم نبی از آنها زائل می‌شود اما حکم بر آنها باقی است ...).

به حسب روایات متعدد از عامه و خاصه وارث علم خاتم الانبیا و باب مدینه علم آن حضرت، جناب ولایت ماب علی بن ابیطالب است. وارث این علم باید همه احکام وارده از پیغمبر را که مربوط به حقایق و معارف الهیه است از مخزن علم پیامبر اخذ کنند. حقیقت علم پیغمبر به واسطه اتصال به مبدأ و رؤیت حقایق در مقام احدیت است، که تعیین اول است، و سیر استکمالی سایر انبیا تا آن مقام نبوده است. وارث این معارف و حقایق لدنیه که در دسترس هیچ موجودی غیر از خاتم الانبیا نبوده است عترت طاهرین (س) است (لاهیجی، بی‌تا: ۱۷۷).

جانشینان خاتم الانبیا حاملان و مفسران واقعی قرآن‌اند. چون قرآن تا قیام قیامت زنده است و فرامین هدایت‌گش برای خلق لازم است

من و از فرزندان فاطمه است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد و ...

«من لم یکن فی عقله آفه وعلی بصیرته غشاوه یعلم ان هذه النصوص المتواتره الصحه داله علی ان خلفاء النبی (صلی الله علیه وآله) من بعده اثنا عشر اماما لا غیر، کلهم من قریش، بهم یقوم الدین ویستقیم الاسلام الی قیام الساعه، ولم یوجد هذا العدد ولا هذا الوصف الا فی الائمة الشیعه الامامیه فهؤلاء الاوصیاء الخلفاء...» (همان: ۴۸۲-۴۸۱). (اگر کسی در عقلش آفت و نقصی و بر بینشش پرده‌ای نباشد، می‌داند که این نصوص پی‌درپی صحیح دلالت دارد خلفای پیامبر (ص) پس از او فقط دوازده امام‌اند و تمامی از قریش‌اند که دین بدان‌ها برپا و اسلام تا قیامت بدیشان قائم است و این عدد و این اوصاف را جز در امامان شیعه امامیه نتوان یافت، پس اینان اوصیا و خلفایند).

بنابراین بعد از زمان رسالت نیز وجود ولی روی زمین لازم است آنان ریاست مطلق و امامت در امر دین و دنیا دارند. خواه مردم از آنان اطاعت کنند، خواه نکنند و قاعده امکان اشرف نیز به وجود این بزرگان در هر زمان دلالت می‌کند (همان: ۴۷۶).

۳-۱-۲- علم و قدرت

بالاترین ویژگی این کاملین کمال قوه نظری و عقل نظری است که به عقل فعال یا قلم اعلی و معلم شدید القوی متصل می‌شود و بدون معلم بشری کسب فیض می‌کند و این نیز امر محالی نیست، زیرا نفوس بشری بر دو قسم‌اند، برخی محتاج علم‌اند و برخی بی‌نیاز، برخی نفوس بر اثر قوه حدس و شدت ذکاوت می‌تواند به علوم بدون تعلیم بشری دست یابد که این ویژگی فقط از آن نبی یا ولی است و معجزه و کرامت نام دارد (همو، ۱۳۶۶ ب: ۴۴۰).

علم ولی الله علم لدنی است که از طریق الهام به او می‌رسد. گرچه وحی مختص به انبیا با خاتمیت به اتمام می‌رسد، اما مردم به طور مداوم به تذکر و تنبیه نیاز دارند و نور هدایت از این طریق به آن‌ها می‌رسد (همو، بی‌تا: ۴۱). اگر بر اساس برخی روایات بیان می‌شود ائمه اطهار با خداوند تکلم داشته‌اند منظور تکلم به شکل الفاظ و حروف یا تمثیل فرشته جبرئیل نیست، بلکه مراد القای کلام معنوی از طرف خداوند بر قلب آن حضرات است (همو، ۱۳۸۷: ۶۲). «و لا تکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون... ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا و هم معرضون» (انفال: ۲۳-۲۱). به تبع علم اعلی در وجود اولیاء الله قدرت این بزرگان نیز در اوج قرار می‌گیرد به حدی که به آن حضرات قدرت هر گونه تصرف در کائنات را می‌دهد.

این مرتبه از علم پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) با مبانی قویم فلسفی در حکمت متعالیه صدرایی کاملاً تطابق و همخوانی دارد و هیچ محذوریت و امر محالی را در پی نخواهد داشت، زیرا در فلسفه صدرایی، علم و قدرت در نشئه نفسانی است که متغیر است، اما در عالم الهی و نشئه عقلی علم عین قدرت و قدرت عین علم است ... «علمها بالاشیاء عین ایجادها و انشائها لصور تلک الاشیاء، و الانسان اذ اکمل علمه و تم کماله و تجرد عن هذا العالم صائرا الی عالم القدس کان علمه و قدرته شیئا واحدا فنفذ حکمه و قدرته فی الملک و الملکوت...» (همو، ۱۳۶۷: ۵۶۶). حکمت متعالیه گرچه انسان را متشکل از نفس و جسم می‌داند اما نفس و بدن حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند که در منزلت با هم مختلف‌اند.

هر چه نفس در وجودش کامل‌تر شود می‌تواند به درجات عالی‌تری از عالم هستی صعود کند، به طوری که حقیقت انسان قادر است مشتمل بر جمیع عوالم وجود و طبقات موجودات باشد و همین امر سبب نیل انسان به مقام ولایت می‌شود،

همچنین این اصل مبنایی قابل تسری در سایر مباحث وجودی از جمله مباحث انسان‌شناسی، می‌توان اثبات کرد: نیل به مقام ولایت نه تنها امر محال نیست، بلکه ممکن و حتی ضروری است و هدف از آفرینش نیز در گرو رسیدن به این مقام برای انسان محقق می‌شود. همه موجودات جز انسان حد خاصی از وجود دارند که قادر به تجاوز از آن نیستند، اما انسان مادام که حیات دنیوی دارد مقام خاصی نیست که نتواند از آن عبور کند و به سبب این خاصیت امکان‌تطور و ارتقا دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف: ۱۶۰).

انسان نیز حقیقت واحد اما ذومراتب است که در ذات و گوهر خود دائماً در تحول و سیلان است و به واسطه این حرکت می‌تواند از مرتبه طبیعت به مجرد عقلی و در نهایت به مقام فوق مجرد یعنی مقام الهی که هیچ حد و محدودیت و ماهیتی ندارد نائل آید (همان: ۱۳۵). انسان کامل دارای سه جزء (طبیعت، نفس و عقل) است. مراحل تکون قوای مختلف انسان بر اساس تشکیک وجود به این شکل است:

انسان ابتدا از یک امر عدمی به قوه هیولانی متکون می‌شود: «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکوراً» (انسان: ۱)، پس از آن به مرحله جمادی می‌رسد: «کنتم امواتا فاحیاکم» (بقره: ۲۸)؛ از همین جهت است که قرآن منشأ تکون انسان را طین صلصال، تراب و ... نام نهاده است. در مرحله بعد که شدت وجودی بیشتر می‌شود به مرحله نباتی می‌رسد: «والله انبتکم من الارض نباتا» (نوح: ۱۷).

مراحلی که در قرآن نطفه و علقه و مضغه نامیده شده بر مراتب فوق قابل تطبیق است (حج: ۵). مرحله بعد به حالت حیوان متکون می‌شود: «فجعلناه سمیعا بصیرا» (انسان: ۲)؛ مرحله بعد تبدیل او به انسان دارای قوه مفکره و نفس ناطقه است. «ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴)؛ و مرحله نهایی که نصیب اوحدی

زمانی که نفس انسان به مرتبه کمال وجودی رسید می‌تواند مرتبه پایین‌تر از خود را تحت تأثیر قرار دهد. او می‌تواند ماده را با تعبیر صورت و دادن صورت جدید تحت تأثیر قرار دهد، هوا را ابری کند و باران و طوفان تولید کند و ... همه این‌ها ممکن است زیرا مواد در برابر نفوس خاضع‌اند و طبایع از نفوس تأثیر می‌گیرند (همو، ۱۳۴۰: ۴۴۰). عصمت ائمه نیز معلول علم و قدرت فوق‌العاده حضرات است. ائمه دوازده‌گانه شیعه ارتباط مستقیم با خداوند سبحان دارند و این سبب شده است آن‌ها مهتدی به نفس و هادی دیگران باشند و این ویژگی برجسته به سبب مقام ولایی آن حضرات است. به واسطه همین تفکر شیعی است که هانری کربن، مستشرق و شیعه‌شناس اروپایی، در جریان مذاکرات خود با علامه طباطبایی بیان می‌دارد: «به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته، پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد ... به اعتقاد من، تمامی ادیان حقیقتی را دنبال می‌نمایند، اما تنها مذهب تشیع است که به این حقیقت لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این ویژگی میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی است» (گلی زوار، hozah.net، ۱/۸/۱۳۹۲).

۴- مبانی صدرایی در استمرار ولایت

گرچه برخی مبانی صدرا درباره مسئله ولایت در خلال بحث بررسی شد، اما به دلیل اهمیت و عمق مطلب به برخی مبانی دیگر نیز اشاره می‌شود تا بیش از پیش امکان نیل به مقام ولایت و نیاز بشر به وجود این ذوات مقدسه اثبات شود.

۴-۱- تشکیک وجود

با توجه به بحث اصالت و تشکیک وجود که سنگ بنای حکمت متعالیه محسوب می‌شود و

همان حیطة ربط و مادام الربط جبران می‌شود. «فالاتقار للوجود التعلقی ثابت ابدأ حین الحدوث و حین الاستمرار و البقاء جمیعاً فحاجته فی البقاء كحاجته فی الحدوث» (همان: ۱ / ۲۱۹).

در حکمت متعالیه ملاک حاجت، امکان فقری و قصور وجودی عین هویت موجود ممکن است و ربط و تعلق او به فاعل فیض، جز بر فقرش نمی‌افزاید و تداوم وجودی او از ازل تا ابد نه تنها از فقرش نمی‌کاهد، بلکه جز به معنای تداوم فقر و نیازش نیست. نیازمندی کائنات به فیض مدام الهی در کلام ملاصدرا به اتکای سخن به سخنور، نور خورشید به خورشید و تعدد نفس‌های یک فرد زنده تشبیه شده است. متکلم اگر لحظه‌ای ساکت شود، کلام باطل و منعدم می‌شود، چنان که اگر خورشید لحظه‌ای نورافشانی نکند، همه‌جا تاریک خواهد شد (همان: ۲ / ۲۱۶-۲۱۴؛ ۷ / ۳۲۸).

«... ان العالم محدث مخترع مطوی فی قبضة بارئه یحتاجُ الیه فی بقاءه و یفتقرُ الیه فی دوامه لایستغنی عنه طرفه عین و امتداد فیض علیه لحظه فلحظه أنا فأنا بل فیضه أمرٌ واحدٌ متصل لو منع العالم ذلك فیض و الحفظ و الامساک طرفه عین لتهافت السماوات و بادت الافلاک و تساقطت الکواکب و عدمت الارکان و هلکت الخلائق...» (همان: ۲ / ۲۱۵). بر این اساس، فیض الهی به واسطه وجود ولی روی زمین است که آن به آن و لحظه به لحظه استمرار دارد. احادیث متعددی در اصول کافی وجود دارد که بر این مسئله تأکید دارد و ملاصدرا در شرح خود بر اصول کافی آن‌ها را تفسیر کرده است.

۴-۳- قاعده امکان اشرف

دیگر مباحث وجودی که در اثبات ضرورت استمرار ولایت بر اساس حکمت متعالیه به کار می‌آید، قاعده امکان اشرف است. طبق این قاعده مرتبه وجود ممکن شریف‌تر باید پیش از ممکن

از خلصین و کاملین می‌شود تبدیل نفس ناطقه انسانی به یک جوهر قدسی و روحی الهی است: «فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعدوا له ساجدین» (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲).

فضل انسان بر سایر موجودات از این جهت است، نه به قدرت جسمانی و طول عمر، قوه خشم و غضب یا جمال و زیبایی بلکه به واسطه حکمت و معنویتی است که در وجود برخی به ودیعت نهاده می‌شود (همان: ۱۳۶؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۳۵؛ همو، ۱۳۶۳ الف: ۶۲). «ومن یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا...» (بقره: ۲۶۹).

بر اساس تشکیک وجود هر مرتبه مافوق، واجد کمالات مرتبه مادون به نحو اعلی و اشد و مادون واجد کمالات مرتبه مافوق به نحو اضعف و انقص است و هر مقدار که درجه وجود قوی‌تر باشد رتبه آن بالاتر و وحدت آن نیز قوی‌تر خواهد بود و در نتیجه احاطه شدیدتری نسبت به ماقبل خود خواهد داشت و بدین ترتیب، وجود جمعی‌اش شدیدتر و نورانیتش آشکارتر و آثار وجودی‌اش بیشتر می‌شود تا به مقامی برسد که تمام نقایص حتی امکان نیز از او زایل شود، یعنی به مقام واحدیت و مقام وجود الهی می‌رسد و در این مقام است که کثرت‌ها به وحدت می‌گرایند و همه به یک وجود موجود و به یک علم معلوم‌اند (همو، ۱۳۶۸: ۶ / ۲۸۵). در این زمینه ویژگی‌هایی که برای علم و قدرت اولیاء الله بیان شد قابل پذیرش می‌شود.

۴-۲- فقر وجودی

ملاک نیازمندی معلول به علت فقر وجودی است، این فقر چه در حدوث و چه در بقا ملازم معلول است. وجود معلول در حین حدوث با وجود او در حین بقا تفاوتی ندارد و ملاک نیازمندی همواره با اوست، چراکه با برقراری ارتباط علی و معلولی، معلول ممکن فقیر به موجود غنی واجب تبدیل نمی‌شود، بلکه فقرش با ربط به غنی و در

بازمی‌گردد. شریف‌بودن یک موجود نسبت به موجود دیگر، به آن است که موجود شریف‌تر، مستقل و فی‌نفسه باشد و موجود پست رابط و متکی به غیر و موجود فی‌غیره بوده باشد، زیرا هر یک از مراتب وجود متقوم به مرتبه بالاتر و وابسته به آن است و در عین حال مقوم مرتبه پایینی از آن بوده و نسبت به آن مرتبه موجودی مستقل به شمار می‌رود.

حال اگر دو ممکن را در نظر بگیریم که یکی شریف‌تر و دیگری پست‌تر باشد، لاجرم ممکن شریف‌تر باید در مرتبه وجودی مقدم بر ممکن پست‌تر موجود باشد و گرنه ممکن پست‌تر نسبت به ممکن شریف‌تر مستقل و غیر رابط است و وابسته به آن نخواهد بود، حال آن‌که بنا بر فرض رابط و مقوم به آن است پس خلاف فرض لازم می‌آید (همو، ۱۳۷۶: ۳/ ۳۷۵-۳۷۲).

حاصل دلیل آن است که علیت، یک علاقه ذاتی است میان وجود رابط و وجودی که نسبت به آن مستقل است و بازگشت این مطلب به همان تشکیک خاص در مراتب وجود است. با توجه به این مطلب، اگر ممکن اشرف در مرتبه مقدم بر ممکن اخس تحقق نیابد، وجودش فاقد علت مباشر خواهد بود و این به معنای استقلال اخس از علت مباشر است.

ملاصدرا این قاعده را متفرع بر اصل امتناع صدور کثیر از واحد می‌داند و فواید و برکات زیادی را مترتب بر این قاعده می‌داند. گرچه امکان اشرف از ارسطو و ابن‌سینا و شیخ اشراق به ما رسیده اما ملاصدرا با افزودن قاعده امکان اخس آن را کامل‌تر می‌کند: «ان الممكن الأخص اذ وُجد عن الباری جل ذکره فیجب ان یکون الممكن الاشراف قد وُجد قبله...» (همو، ۱۳۶۸: ۷/ ۲۴۶). هنگامی که ممکن اخس از باری تعالی سر بزند واجب است که قبل از آن موجود اشرف صادر شده باشد.

پست‌تر و مقدم بر آن باشد و از این رو ممکن که شریف‌تر است باید قبل از ممکن پست‌تر تحقق یافته باشد.

دلیل بر مطلب آن است که هرگاه ممکن پست‌تر از باری تعالی صادر شده باشد باید ممکن شریف‌تر پیش از آن تحقق یافته باشد، چه در غیر این صورت اگر جایز بدانیم ممکن شریف‌تر (مثلاً عقل اول) مقارن با ممکن پست‌تر (فی‌المثل عقل دوم) تحقق یابد، باید از واجب تعالی در مرتبه واحد از یک جهت دو چیز صادر شود و این محال است و اگر جایز بدانیم ممکن شریف‌تر پس از ممکن پست‌تر و با واسطه آن تحقق یابد، لازم‌اش آن است که معلول شریف‌تر از علت و مقدم بر آن باشد؛ و این محال است.

اگر تحقق موجود شریف‌تر مورد نظر، با آن‌که وجودش امکان وقوعی دارد، یعنی از فرض وقوعش امر محالی لازم نمی‌آید، نه پیش از ممکن پست‌تر، نه مقارن با آن و نه پس از آن روا نباشد، در این صورت اگر فرض شود که موجود شریف‌تر در عین حال که از واجب تعالی و یا یکی از معلول‌های او صادر نشد، وجود و تحقق دارد، در این صورت، چون ممکن است وجودش خواهان حیثیتی خواهد بود، شریف‌تر از آنچه واجب تعالی واجد آن است و این مستلزم آن است که ممکن مورد نظر علتی برتر و شریف‌تر از واجب تعالی داشته باشد و این محال است زیرا شدت و شرف وجودی واجب بالذات فوق هر نامتناهی است. بنابراین تنها فرض صحیح آن است که موجود شریف‌تر پیش از موجود پست‌تر و در رتبه مقدم بر آن موجود باشد.

دلیل روشن‌تری که برای اثبات قاعده امکان اشرف می‌توان اقامه کرد بر اساس اصالت وجود و تشکیک وجود مبتنی است به این نحو که: شرافت و پستی یاد شده دو صفت برای وجود است و بازگشتی به شدت و ضعف مرتبه وجودی شیء است و در حقیقت به علیت و معلولیت

با توجه به مطالب فوق‌الذکر مسئله وجود انسان کامل و امامت نیز قابل اثبات می‌شود. بی‌شک، انسانی که همه کمالات انسانی را دارد (امام) وجودش شریف‌تر از انسان‌های دیگر است که تنها برخی کمالات را دارد و بر طبق قاعده امکان اشرف، هرگاه شیء ممکن تحقق یابد که کمالات وجودی‌اش کم‌تر از شیء ممکن دیگر است آن ممکن شریف‌تر باید پیش از او موجود باشد. در نتیجه از مشاهده این همه انسان‌هایی که تنها برخی از کمالات را دارند، به اصل وجود امام پی می‌بریم، به اقتضای قاعده فوق‌محال است که افراد انسان، وجود، حیات، علم، جمال و ... را از مبدأ فیاض دریافت کرده باشند، اما در مرتبه پیشین امام دریافت نکرده باشد. بنابراین اگر یک فرد از افراد بشر روی زمین باشد، باید فرد دیگری نیز باشد که انسان کامل و حجة الله و ... در او متظاهر شود.

در نتیجه ملاصدرا نیز با قاطعیت بیان می‌دارد می‌توان به مدد قاعده امکان اشرف، وجود امامان در هر زمان را اثبات کرد: «... قاعده الامکان الاشرف داله علی وجودهم فی کل زمان...» (همان: ۲/ ۴۷۶).

بحث و نتیجه‌گیری

۱- مقام ولایت بالذات و بالاصاله از آن ذات پاک الهی است و به تبع آن حقیقت ولایت نوری است که از خداوند بر قلب مؤمن می‌تابد و او را به ایمان حقیقی نائل می‌کند. انبیا و سپس ائمه اطهار (ع) سرسلسله قافله ولایت روی زمین‌اند.

۲- در تفکر ناب شیعی که مستحکم به مبانی عقلی و نقلی معتبر نیز هست، ولایت از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است: روح و باطن اعمال محسوب می‌شود، اولیا و سائط فیض الهی‌اند و از این رو ولی به منزله قلب بشریت است.

۳- پس از خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی (ص)، ائمه اطهار (ع) هادیان بشریت‌اند

که به مقام ولایت نائل شده‌اند. آن حضرات از ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای همچون اتحاد وجودی با نور نبی اکرم (ص)، علم و قدرت بی‌نهایت برخوردارند.

۴- لزوم استمرار ولایت پس از خاتمیت و امکان دستیابی به این مقام در مشرب صدرای مستحکم به مبانی هستی‌شناسانه مانند تشکیک وجود، امکان اشرف فقر وجودی، صادر نخستین و ... است.

۵- نیاز بشر به هادیان الهی الی الابد باقی است. اولیاء الله به منزله واسطه‌هایی ارتباط بشر با عالم بالا را همواره حفظ می‌کنند. این اعتقاد وجه تمایز تشیع از سایر مکاتب است.

۶- از آن‌جا که لزوماً در باب مسئله استمرار ولایت ناگزیر از بحث مصداقی بوده‌ایم، مطالب از حالت فلسفی صرف خارج شد و در بعضی بخش‌ها از روایات و آرائی که صبغه عرفانی داشت مدد گرفته شد.

منابع

قرآن کریم.

راغب اصفهانی. (۱۳۸۳ ش / ۱۴۲۵ ق). مفردات الالفاظ القرآن. بی‌جا: انتشارات کیمیا. چاپ چهارم.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۹۲). «بسط تجربه نبوی». نشریه کیان. ش ۳۹. (برگرفته از پرتال جامع علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۴۰ ش / ۱۳۸۰ ق). رساله سه اصل. تهران: دانشکده علوم معقول و منقول طهران.

_____ (۱۳۵۴). مبدأ و معاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____ (۱۳۶۰ الف). شواهد الربوبیه. به کوشش جلال‌الدین آشتیانی. بی‌جا: مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.

لاهیجی، ملامحمدجعفر. (بی تا). شرح رساله المشاعر ملاصدرا. تعلیق تصحیح و مقدمه جلال‌الدین آشتیانی. بی جا: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی. جمادی‌الاولی.

لطیفی، رحیم. (۱۳۸۸). ولایت مهم‌ترین شاخصه امام. مؤسسه آینده روشن. سایت انتظار. تیرماه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نرم‌افزارها

گلی زوار، غلامرضا. (۱۳۹۲). «بازخوانی دوستی علمی علامه طباطبایی و هانری کربن». پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. آبان. Haw.hozah.net

مکتبه اهل بیت. مرکز المصطفی. قم: وابسته به دفتر آیت‌الله سیستانی.

نورالحکمه. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. قم: مؤسسه نورالانوار.

حکمت اسلامی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

_____ (۱۳۶۰ ب / ۱۴۰۲ ق). اسرار الایات. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

_____ (۱۳۶۱). العرشیه. تهران: انتشارات مولی.

_____ (۱۳۶۳ الف). المشاعر. تهران: انتشارات کتابخانه طهمورثی. چاپ دوم.

_____ (۱۳۶۳ ب). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.

_____ (۱۳۶۷). شرح اصول کافی (کتاب الحجته). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۶۸). الاسفار الاربعه. قم: مکتبه المصطفوی. ج ۸-۱. چاپ دوم.

_____ (۱۳۷۹). الاسفار الاربعه. قم: مکتبه المصطفوی. ج ۹. چاپ دوم.

_____ (۱۳۸۷). المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه. تهران: بنیاد حکمت صدرا.

کوفی، محمدبن ابراهیم. (۱۴۱۰ ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: مؤسسه طبع و نشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرم اشتراک

علاقه‌مندان به اشتراک دوفصلنامه علمی - پژوهشی «حکمت صدرایی» می‌توانند جهت اشتراک سالیانه نشریه فرم زیر را تکمیل و به همراه فیش بانکی به مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب: ۲۱۷۸۶۰۹۰۰۱۰۰۷ نزد بانک ملی ایران، شعبه بنفشه تهران، به دفتر مجله ارسال نمایند.

نام:
نام خانوادگی:
نشانی:
کدپستی:
شماره تلفن ثابت:
شماره تلفن همراه:

«رونوشت فرم قابل قبول است»

Biannual Research Journal
SADRĀ'I WISDOM

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015

Contents

▣ **Norm-based Tawil in Transcendent Philosophy / 7**

Mohammadreza Ershadinia

▣ **Mulla Sadra on the Continuity of the *Walāya* after Prophecy / 23**

Mahboobeh Esmailzadeh Noqi & Mohammad Hosein Mahdavinegad & Bouok Aizadeh

▣ **Descent-Interpretation Theory of Mulla Sadra; an Introduction to Religious Philosophy / 37**

Zoheir Ansarian & Reza Akbarian & Lotfollah Nabavi

▣ **Mulla Sadra on the Nature of Estimation, Its Relationship with Reason and Its Role in Ethics and Mysticism / 55**

Nafiseh Torabi & Mohsen Javadi

▣ **Avicenna and Mulla Sadra on the Exegesis of Q24: 35 / 71**

Mona Faridi Khorshidi & Fatemeh Soleimani Darebaghi

▣ **Mulla Sadra on the Problem of Evil / 85**

Maasumeh Ameri & Zohreh Tavaziany

▣ **Reducing Mulla Sadra's expositions according to the relation between God-knowledge and self-knowledge / 101**

Mohammad Kazem Forghani & Amir Rashediniya

▣ **The Theory of "Simple Making of Quiddity" in Mir Damad's Thought / 117**

Sayyed Muhammad Manafiyani

▣ **Mulla Sadra and Suhrawardi on the Nature of Vision (*Ibṣār*) / 135**

Mahdie Nezakati Ali Asghari & Sayyed Morteza Hosseyni Shahrudi



**PAYAME NOOR
UNIVERSITY**



Imam Sadiq
University



دانشگاه علامه طباطبائی
University
of Allamah
Tabatabai



Iranian
Institute of
Philosophy



دانشگاه زهرا
AL-Zahra
University



University
of Qom



University
of Isfahan

ISSN:

2322-1992

IN THE NAME OF ALLAH
THE MERCIFUL, THE COMPASSIONATE

Biannual Research Journal

SADRĀ'I WISDOM

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015



**PAYAME NOOR
UNIVERSITY**

Editorial Board of This Issue (In Alphabetical Order)

Ali Reza Azhdar

Associate Prof of Payame Noor University

Ali Afzali

Associate Prof of Iranian Institute of Philosophy

Reza Akbari

Prof of Imam Sadiq University

Sayyed Mahdi Emamjomeh

Associate Prof of University of Isfahan

Zohreh Tavaziani

Associate Prof of Al-Zahra University

Mohammad Zabihi

Associate Prof of Qom University

Saeed Rahimian

Associate Prof of Shiraz University

Mohammad Saeedi Mehr

Associate Prof of Tarbiat Modarres University

Mohammad Ali Abbasian Challeshtori

Associate Prof of Payame Noor University

Sayyed Ali Alamolhoda

Associate Prof of Payame Noor University

Amir Abbas Alizamani

Associate Prof of Tehran University

Hossein Kalbasi Ashtari

Prof of Allameh Tabatabai University

Publisher

PAYAME NOOR
UNIVERSITY

Responsible Editor

Dr. Alireza Azhdar

Editor in Chief

Dr. Reza Akbari

Managing Director

Amirhosien
Mohammadpoor

Editor

Zohreh Fathi

Journal Expert

Reza Shokrollah Beygi

Publications Group - Tehran Payame Noor University - No:
233, Sepand Corner - Nejatollahi st. - Karim Khan Zand st.

Tehran - Tel. 88940006

<http://pms.journals.pnu.ac.ir>